

پرسش و پاسخ (بخش اول)

مجموعه حاضر، حاوی پرسش‌هایی است که اغلب توسط چند نفر به ایمیل **حقوقدانان جنبش سبز مردم ایران** رسیده و به همین دلیل برای دوری از دادن پاسخ‌های مکرر، در اینجا به اختصار پاسخ داده می‌شود:

سوال اول: **خاستگاه حقوقدانان جنبش سبز کجاست و به چه جریانی وابسته است؟**

حقوقدانان جنبش سبز مردم ایران به هیچیک از اشخاص یا جریانات سیاسی وابستگی ندارد. ما دو هدف عمده را دنبال می‌کنیم:

هدف اول ما ارائه اطلاعات و تحلیل‌های حقوقی و پاسخگویی به سوالات مردم در مورد جنبش اخیر مردم ایران است. اساساً ارائه خدمات حقوقی در بسیاری مواقع با "صلاح‌دهی‌های" سیاسی همخوانی چندانی ممکن است نداشته باشد و ما حاضر نیستیم آنچه را که حق تشخیص می‌دهیم قربانی اهداف، یا بعضاً "منافع" سیاسی کنیم. این که نام حقوقدانان جنبش سبز مردم ایران را برای جمع خود انتخاب کرده ایم به این دلیل است "جنبش سبز مردم ایران" عمدتاً جبهه‌ای متشکل از طیف وسیعی از آزادی خواهان است که حول محور دموکراسی با هم متحد شده‌اند و این هدف یکی از اساسی‌ترین و مقدماتی‌ترین ابزارها برای تحول جامعه ما است. سبز بودن نام ما به معنای وابستگی به چهره‌های شاخص جنبش سبز نیست و مسئولیت مواضع ما را خود بر عهده می‌گیریم.

هدف دوم ما کمک به تدوین قوانین جدید چه قبل و چه بعد از استقرار دموکراسی در ایران است. اولین گام را در این خصوص، با ارائه قطعنامه "اتحاد برای دموکراسی" به عنوان مبنای برای تدوین قانون اساسی جدید برداشتیم. اولین نسخه از پیش نویس پیشنهادی قانون اساسی را نیز بر همین مبنا آماده کرده ایم و به زودی (احتمالاً در همین آبان ماه) جهت مشارکت همه ایرانیان به ویژه متخصصان در بهسازی آن منتشر خواهیم کرد. از نظرات کلیه گروه‌های سیاسی، جریانات فکری، و آحاد مردم، بدون استثناء استقبال می‌کنیم و به شرح و روشی که در دیباچه پیوست پیش نویس خواهد آمد این نظرات را در نسخه دوم منعکس خواهیم کرد. بعد از پیروزی جنبش مردم در به زیر کشیدن کودتاچیان، آماده کمک به دولت منتخب مردم جهت پاک کردن قوانین آشفته، غلط، تبعیض آمیز و فسادآور، و تدوین قوانین جدید با بهره‌گیری از جدیدترین دستاوردهای بین‌المللی هستیم. به دنبال یارگیری سیاسی یا پست و مقام هم نیستیم چرا که ما با دو تا چهار دهه فعالیت حقوقی، الگ خود را آویخته ایم. ضمناً ما از همکاری هر حقوقدان (اساتید، قضات، و کلاء و دانشجویان حقوق با گرایش‌های تحصیلی گوناگون) کاملاً استقبال می‌کنیم و از علاقمندان خواهشمندیم از طریق ایمیل با ما مکاتبه کنند.

سوال دوم: **آیا شما چارچوب جمهوری اسلامی را قبول دارید و تنها معتقد به اصلاح در آن هستید یا آن را غیر قابل اصلاح می‌دانید؟**

هدف ما احقاق حقوق از دست رفته مردم است که بخشی از اهم آن در قطعنامه "اتحاد برای دموکراسی" ذکر شده است و بخش دیگری از آن در پیش نویس قانون اساسی خواهد آمد. البته حقوق افراد به موارد کلی مندرج در قانون اساسی هم ختم نمی‌شود و برای دستیابی به بسیاری از آنها، باید برای تدوین سایر قوانین مطلوب تلاش کرد و چه بسا مبارزات سختی نمود. کلیات قانون اساسی در قوانین مدنی، کیفری، اقتصادی، کار و بیمه و بسیاری موارد دیگر که بتواند به فساد و هرج و مرج فعلی پایان دهد، تبلور خواهد یافت. نیل به اهدافی که عرض شد نیازمند تحولی بنیادین در مقررات حاکم بر کشور است و این امر به اعتقاد راسخ ما در چارچوب اصلاح جزئی وضع موجود قابل حصول نیست. نه قانون اساسی فعلی، نه قبلی، و نه پیش نویس اولیه آن که در ابتدای انقلاب تهیه شده بود، هیچیک حتی ظرفیت لازم برای این تحول را ندارند. این حرف ممکن است برای برخی

خوشایند نباشد اما خود را موظف می دانیم این واقعیت را که صرفاً بر مبنای موازین فنی حقوقی است و هیچ ملاحظات سیاسی در آن نقش ندارد، به همین صراحت بیان کنیم.

سوال سوم: آیا در انتخابات از نظر شما تقلب شده است؟

جواب این سوال را تنها هنگامی می توان با قاطعیت داد که تحقیقات مبسوط قضائی در مورد اتهام تقلب انجام شده باشد. ولی بر اساس آمارهای گوناگون از مناطق مختلف کشور توسط منابع مختلف، فیلم ها، عکس ها، گزارشات مردمی متعدد، شیوه عمل برگزار کنندگان انتخابات قبل و بعد از انتخابات، سابقه تقلب توسط آنان در سایر امور، عدم بی طرفی آشکار آنها، عدم انجام تحقیقات لازم و بی طرفانه جهت کشف حقیقت توسط نهادهای مسئول مانند شورای نگهبان، رفتار سرکوبگرانه کودتاچیان پس از انتخابات، عدم اجازه رسیدگی به شکایات، عدم اجازه راهپیمائی یا استفاده از نشان های سبز و امثال آن که می تواند نسبت رای دهندگان را به نمایش بگذارد، یورش کودتاچیان به قصد از بین بردن اسناد و مدارک تخلفات، در چند مرحله به ستادهای کاندیداهای معترض و منازل فعالین این ستادها و دستگیری و تعقیب غیرقانونی و تهدید شهود این تخلفات و جنایات بعدی، و بسیاری شواهد و قرائن دیگر، می توان ظن قوی داشت که تقلب وسیع و سازمان یافته صورت گرفته است. این موارد آن قدر بارز هستند که حتی بخشی از آن برای ورود مقامی مثل دادستان به عنوان مدعی العموم جهت بررسی مسئله کافی بود که البته این انتظار از قوه قضائیه فعلی انتظاری بیهوده است.

سوال چهارم: تائید انتخابات توسط شورای نگهبان و رهبر، آیا به معنای قانونی شدن دولت احمدی نژاد است؟

خیر. آقای خامنه ای در سخنرانی نماز جمعه خود قبل از بررسی اعتراضات قانونی کاندیداهای معترض، صریحاً وجود تقلب را انکار کرد. بر همین اساس و با توجه به افکار مسموم و بیمارگونه ای که منشاء آن را در محافل مالخیولیائی و افرادی مثل مصباح که حتی توسط رهبر سابق کشور نیز طرد شده بود می توان یافت، مسئولین اجرائی حامی کودتا، اعضای شورای نگهبان و برخی دیگر از دست اندرکاران خود را موظف دانستند که از "حکم" رهبری که، حتی قبل از بررسی شورای نگهبان، در نماز جمعه صادر شد تبعیت کنند. نتیجه آن شد که همه دیدیم: کودتای خونین همراه با سرکوب مردم، دستگیری های غیرقانونی، شکنجه، تجاوز جنسی به معترضان و کشتار آنان. در همین راستا شورای نگهبان که طبق اصل ۹۹ قانون اساسی ایران وظیفه رسیدگی به شکایات مربوط به انتخابات را بر عهده دارد، اسناد و مدارک معترضان را نادیده گرفت و در مورد آنها تحقیق و بررسی کافی به عمل نیآورد چون برای آنان حجت تمام بود. حتی یکی از اعضای شورای نگهبان (که نوار صحبت هایش نزد ما محفوظ است و در جلسات محاکمه کودتاچیان آن را جهت استحضار دادگاه و ملت شریف ایران تقدیم خواهیم کرد) در محفلی در مقابل اصرار مکرر دوستان شان مبنی بر تائید صریح عدم وقوع تقلب، حاضر نشد صریحاً اعلام کند که تقلب نشده و تنها بیان داشت که "برای ما تقلب اثبات نشد" و بعداً مطلعی تصریح کرد که شورای نگهبان اصلاً وارد بررسی جدی نشد تا "سالم تر" های عضو شورا دروغ نگفته باشند. در ماجرای انتخابات همه شاهد بودیم که چگونه رئیس و اغلب دیگر اعضای این شورا که باید در انتخابات بی طرف باشند، در قبل و بعد از انتخابات برای احمدی نژاد علناً تبلیغ نمودند. به همین دلایل، از جمله عدم رعایت مقررات قانونی، عدم رعایت بی طرفی آن هم به طور کاملاً علنی، و دخالت غیرقانونی رهبر در تعیین تکلیف انتخابات که حتی بر اساس همین قانون اساسی و قانون انتخابات موجود نیز وجاهت قانونی ندارد، تائید شورای نگهبان و همچنین تنفیذ رهبر فاقد اعتبار قانونی است. دولت احمدی نژاد به جهت اعمال و اقدامات قبل و بعد از انتخاباتش، نامشروع است و به جهت تخطی نهادهای فوق اشاره، غیرقانونی نیز تلقی می شود. (توضیح: در حقوق به زبان ساده و با قدری مسامحه در تعبیر، مشروعیت به اعتبار پدیده بر مبنای موازین اساسی حقوقی اطلاق می شود و قانونی بودن مبتنی بر رعایت قوانین موجود ارزیابی می شود حتی اگر ظالمانه و به لحاظ مبانی حقوقی بی اعتبار و نامشروع باشد.)

سوال پنجم: ضرب و شتم، دستگیری و شکنجه مردم که طبق دستور مقامات صورت می گیرد آیا رافع مسئولیت کیفری

مامورین اجرائی است؟

خیر. نه تنها این مسئله در موازین بین المللی (با سرآغاز دادگاه های نورنبرگ و توکیو) مورد تصریح قرار گرفته است بلکه طبق قانون مجازات اسلامی موجود نیز تحت شرایطی مثل آنچه که در کشور ما در جریان است مسئولیت آمر و مامور هر دو باقی است و دستور مافوق در ضرب و شتم، دستگیری مردم به صورتی که شاهد آن هستیم، شکنجه، صد البته تجاوز، کشتار و مانند اینها به هیچ وجه ماموران را از مجازات رهایی نمی بخشد. در این خصوص توجه شما را به مقاله ای کوتاه در همین وبلاگ (در آدرس زیر) تحت عنوان حقوق مردم: سخنی کوتاه با دستگاه قضائی، ماموران انتظامی و مردم جلب می کنیم.

سوال ششم: آیا قطعنامه اتحاد برای دموکراسی در تعارض با اعتقاد بعضی از رهبران جنبش سبز نیست؟

به اعتقاد ما خیر. اولاً ما نه تنها به چهره های شناخته شده و شاخص جنبش سبز احترام می گذاریم بلکه فی المثل آراء جناب آقای مهندس موسوی را یکی از مطالبات مردم از دولت کودتا و رهبران آن می دانیم. اما این بدان معنا نیست که مطالبات دیگری نداریم. به ویژه تحولات اخیر از جمله تصمیمات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان و سایر موارد، ناتوانی کل سیستم را به خوبی به نمایش گذاشت و باعث شد که مطالبات مردمی بیشتر، عمیق تر و اصولی تر شود. ما هم از حق بیان خودمان استفاده و حقوق اولیه انسانی خود را طلب می کنیم که اهم آن در مفاد این قطعنامه آمده است. ثانیاً زیبایی جنبش سبز در این است که یک وجه مشترک و محور اتحاد دارد و آن طلب دموکراسی و آزادی اندیشه و بیان است. پایندی به دموکراسی به عنوان ستون فقرات جنبش اخیر مردم، به معنای همدلی و پیشبرد مبارزه با استبداد است و داشتن نظرات گوناگون هیچ اشکالی ندارد و بلکه باید گفت که لازمه دموکراسی است. ویژگی جنبش سبز اساساً این است که طیف وسیعی از مردم را حول یک محور متحد کرده است و آن چیزی نیست جز همین دموکراسی. به همین دلیل طیف وسیعی از جامعه را در بر می گیرد. ما به نظر جناب آقای موسوی و همه آحاد مردم احترام می گذاریم. ایران برای همه ایرانیان است و همه حق داریم ابراز عقیده کنیم و به عقیده دیگران گوش کنیم تا از تلفیق یا تضارب آن، آنچه برای کشور بهتر و ارجح است حاصل شود. حدس، و امید ما این است، که چهره های شاخص جنبش نیز به اصول دموکراسی معتقدند و برای همین مسئله هم دارند مبارزه می کنند. تنها تفاوت این است که برخی از ایشان، برخلاف ما، هنوز به این نتیجه نرسیده اند که قانون اساسی موجود مطلقاً ظرفیت های مورد نظرشان را ندارد و این چه در تئوری و چه در عمل به اثبات رسیده است. به هر حال هدف مشترک، ایجاد آزادی و دموکراسی، حداقل بر اساس استانداردهای جهانی، است، و در این راه طرح و بحث نظرات نه تنها نكوهیده نیست و موجب دوری نمی شود بلکه فوائد زیادی دارد و باعث تعمیق و تدقیق خواسته ها می شود.

سوال هفتم: آیا زیر سوال بردن انتخابات جرم است؟

چنین جرمی در قوانین جزائی کشور تعریف نشده است و هر کسی حق دارد در این مورد نظر موافق یا مخالف داشته باشد. اگر منظورتان اشاره به سخنان روز قبل آقای خامنه ای است باید گفت که ایشان احتمالاً لفظ "جرم" را به طور استعاری و در مقام بیان شدت ناراحتی خود از نظر عده کثیر مردم مخالف با نتیجه انتخابات به کار برده اند و منظورشان واقعاً "جرم" نبوده است چرا که اصولاً تعریف جرم به طور انحصاری در حدود اختیارات مجلس است و حتی رهبر یا سایر افراد حق تعریف و تعیین جرم ندارند و چنین اختیاری برای ایشان در قانون پیش بینی نشده است. اصولاً ایشان (و اغلب دیگر خطیبان جمعه همفکر ایشان) معمولاً عصبی هستند و پس از انتخابات نیز این روحیه در ایشان تشدید شده و نباید آن را جدی گرفت.

(به تدریج و در صورت وجود سوالات مشترک در ایمیل دوستان، بخش های بعدی پرسش و پاسخ تنظیم و تقدیم خواهد شد.)

حقوقدانان جنبش سبز مردم ایران (۷ آبان ۱۳۸۸)

<http://greenlawyers.wordpress.com>